

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نوشته از: ناتور رحمانی

انتخاب و ارسال از: رحیمه توخی

۲۹ فبروری ۲۰۱۲

(مزایده)

تالار بزرگ با دهها چراغ و چلچراغ مثل یک شهر چراغانی معلوم می شد ، دریای نور کریستال های آویزان از سقف ، اینجا و آنجا سنگ های فرش شده مرمسفيد را زياد رؤیائی ساخته بود ، پرده های مخمل با حاشیه های زرین برابتهت و جلال بیشتر تالار می افزود ، دروازه های مثبت کاری با دستگیره ها و آویزه های سمین تزئین شده شاهکار دگری از تلاءلوی دنیای پُر زرق و برق سرمایه داری بود که نو به دوران رسیده های تصادفی را از بیخ و بُن محو ، مدهوش و مطیع فیصله های از قبل تدوین شده ای (بُن) می ساخت ... به دورا دور تالاراین کاخ مرمیرین ، غلامان و غلام زاده های دستچین شده با قدامت در آستان بوسی گوش به گوش هم نشستند و با حیرت پرنده چشمان سرمه کشیده و دریده شان را روی مُبل ، پرده ، قندیل ، فرش و هر آنچه را اشرافی تشخیص می دادند می نشانددند و در دل آرزو می کردند ، ای کاش این آستان و آستان بوسی را پایانی نباشد ... جمعی از پاده ای به اصطلاح مقامات کشوری و لشکری به فکر سهمیه خویش از این آش قلمکاردست پخت متجاوزان بودند و برخی دیگر گوش به آواز شکم های مرتفع بی خاصیت شان برای تناول و تطاول خوابانده بودند ، دولتمردان تصادفی حتا تصادفاً هم به فکر ملت و میهن نبودند و کوچکترین اندیشه ای پیرامون سود و زیان ، اسارت و حقارت مُلک و مردم نداشتند ، آنها فقط در اندیشه تحقق بخشیدن آرمان ها و منافع خویش بودند و بس

هممه تالار را آواز گوینده ای که تشریف آوری ولسمشر افغانستان را آگاهی می داد برش داد ، او می گفت: عالیقدرمحترم جناب حامد کرزی رئیس جمهوری انتخابی مردم افغانستان ، بانی و ناجی دموکراسی ، آزادی ، آسایش و آرامش ملت ، مدافع منافع مردم ، تأمین کننده امنیت و اهمیت برای افغانها و افغانستان به جایگاه خویش تشریف فرما می شوند؟! ، تا باب مذاکره ، مفاهمه و مزایده را با جوانب درگیر با وساطت و رهنمائی دول دوست و بانیان واقعی صلح در جهان و حُرمت گزاران به حقوق بشر به ویژه (زن ها و اطفال) مثل نماینده ملل متحد ، امریکا ، انگلیس ، جرمنی ، فرانسه ، امارات عرب ، طالبان داخلی و خارجی بگشایند ، ما نبود و کمبود نماینده های کشورهای دوست و همفکر خویش پاکستان و ایران را احساس می نمائیم ، مگر اندیشه ، فیصله و طرز دید و سلیقه

شان را در مورد افغانستان می دانیم و به یقین می دانیم آنها همه فیصله هائی را که در جلسه دوم بن پیرامون این کشور مطرح می گردد شبیه جلسه اول بن بدون چون و چرا می پذیرند، برای این که خود همه کاره و چمچه زن این آش هفت رنگ اند که به دستور وزنه بردار و طباح بزرگ دنیا امریکا و شرکاء تهیه می گردد خودمانی تر بگوئیم ، ناز و کرشمه آنها به خاطر گرفتن امتیاز یا سهمیه بیشتر از فیصله ها در اینجا ، دولت قطر یا هرکجای دکر می باشد، آنها درس های خود را خوب بلد اند ... در خلال این حرفها حاضران بالباس های رنگارنگ تکسیدو ، پیراهن و تنبان ، نکتائی ، دریشی سرکاری ، دستار ، پکول ، چین و... مثل این که به کدام محفل بالمسکه دعوت شده یا بازیگران سرکس باشند ، عطا و مطا ، دراز و کوتاه روبروی هم به صف ایستاده شدند ، عجیب روزگاریست؟! کسی که این همه کش و فش و القاب معرفی شده را روی شانهای ضعیف خویش حمل می کرد مردی بود سالخورده با یک چهره تاریخ زده ، که تکلیف آنجوری یا روانی اش هر دقیقه بر روی حضار چشمک می پراند و آدم را خیالاتی می سازد ، او با آن ریش سفید تنک ، کلاه قره قل ، پیراهن و تنبان و چین سرشانه بیشتر به یک ملک قریه شباهت داشت تا رئیس جمهور کشور بزرگ و باستانی به نام افغانستان ، او وقتی از مقابل خودی هایش که با احترام ساختگی ایستاده بودند می گذشت در دل می گفت :

دا پاچاهی خو دیره شه مزی لری ، اوس چه ما دا مزی وچشل ، خو والنه چه پریژدم ... او زمانیکه به جایگاهش فرار گرفت از دو معاون ، یا ضحاک گونه از دو مار زهرناک شانهای چپ و راستش سؤال نمود : مارشال صاحب ، خلیلی صاحب!! شما که نماینده های انتخابی مردم تاجیک و هزاره استین ده باره ای فیصله ها یا مزایده به خاطر اوغانستان چه نظر دارین ؟ هردو با یک صدا مثل این که درس خویش را از پیش یادگرفته باشند گفتند : جناب ولسمشر صاحب ! ما در مورد فیصله های دور اول (بن) کجا نظر داشتیم و مداخله کردیم که این دومش باشد ، باز به شما معلوم است که ما کدام نماینده های انتخابی منتخابی نیستیم ، همطور که شما نیستید ، بخدا مردم شریف هزاره و پنجشیر ما را ننگ قوم میدانند ، همطور که مردم شریف قندهار در مورد شما چنین قضاوت دارند ، گمشکو چه بگوئیم : ما آنقدر به حق مردم خود جفا کردیم که والله اگر هیچ کافر کرده باشد ، ای گپه همه مردم افغانستان میدانند و مثل روز روشن است

ولسمشر : "بس دگه مه یک سؤال کدم ، حالی شما تمام گندگی یتانه برون نکشین ، مه میفامم که گپ ده کجاس ، مگر تا برادر بزرگ ما امریکا و قوت های دوست باشه ، ده پناه عظمت اونها ما هم آرام و برخوردار خات بودیم ... " هردومعاون با یک صدا :

"تخت و بختش شان برقرار ، اونها به ما مارشالی و سرشاری بخشیدند ، دگر حد غلام باشد که یک و دو بگوید ."

آن مردک شاریده درکان نمک غلام منشی و مزدوری پس از تکیه زدن برچوکی حقاتبار تسلیم پذیری به زبان بیگانه ، انگلیسی سلیس ، روان و کتابی چنین فرمودند :

افتخار دارم خودم را رئیس جمهور ملتی معرفی نمایم که از آغاز تا اکنون در امر انتخاب و تقرر بنده به طور دقیق و صادقانه دخیل نبوده اند و هیچ گونه صلاحیتی به خاطر ابراز عقیده شان در مورد جلسه های نام نهاد (اول و دوم دربن) نداشته و ندارند ، کسی از آنها در مورد انتخاب من به صفت رئیس جمهور سؤال نکرد مثل هفت هشت رئیس جمهور پیشتر که این ملک را زیروزیر کردند و رفتند ، مثله در تانزانیا ، لیبیا ، مصر ، یمن ، و چهارگوشه دیگر جهان شد ، یعنی این که ابرقدرت جهانی به نام یاری با مخالفان مداخله نموده ، در آخر با پایمال نمودن خون هزار ها جوان آزادیخواه دستاورد های مبارزه یا انقلاب شان را پس از سرنگونی رژیم های مزدور دودسته برای آنهایی تسلیم نمود که برایش مطلوب بود ، باز جام دگر و دور دگر (در این وقت خلیلی استین چین ولسمشر را کش می نماید

، یعنی چه افشاءگری می نمائی و خلاف اجندا حرف می زنی ، ولسمشر متوجه غلط گوئی هایش می شود) او به ادامه صحبت هایش چنین می فرماید :

من از نام کشوری حرف می زنم که در آنجا انواع مختلف فقروستم مستقر است ، فقرسیاسی ، فقر فرهنگی ، فقر آگاهی ، فقر اجتماعی ، فقر غذایی و چه بگویم دهها فقر دگر ، مگر این همه بدبختی و نکبت را من یا رژیم تحت اختیار من مسبب نبوده اند؟! ، آنچه تذکر رفت و دیده واقع بین را بر آن آگاهی تمام است ، جا مانده دولت ها یا رژیم های خودکامه و مزدور دوصدوچندساله می باشد ، می توانم با جرأت بگویم که اکنون این کشور را با همان عظمت چندهزارساله اش مداخلات این و آن ، به بهانه ای این و آن چنان زار و پریشان کرده است که افتخارات خویش را در لابه لای آوارهای فروریخته ای شهرها و روستاهایش می پالد ، ما با طرح های استعماری دول دوست و همسایه های پایدو ، ابرقدرت ها و نیمه ابرقدرت ها مردم افغانستان را در وضع قرار داده ایم که توکل و توصل به موهمات را نسبت به درک حقایق و رویدن ما از جهان ترجیح می دهند ، یاری و تبلیغ ستون پنجم قلمفرسایان خرید شده ، رسانه های مزدور را در امر رکود و مدهوشی ذهن مردم نباید دست کم گرفت ، آنها بهترین مدد رسان ما اند ... (در این اثنا مهمه ای سفته بافی های ولسمشر رژیم گدائی را که گاه از روی متن تحریر شده و گاه از شکم خود برون می دادند مختل می سازد) صدای شناسائی چهره های آشنا ، سه آواز از یک حلقوم برون می شود : « رهبران جبهه به اصطلاح متحد ملی » که به هیچ وجه با همدیگر اتحاد ، همدلی و همرنگی ندارند ، سه مهره ای ننگین ، ننگ ملیت های تاجیک ، هزاره و ازبک ، آنها بیشرمانه تر از هر بی آزرمی تحت یک اتحاد نامقدس (نیرو های ذخیره استعمار) که بدعت کارنامه های سیاسی خویش را در حمام خون میلیون ها افغان وطنخواه شسته و می شویند ، وجابرانه شمشیر برسوهان رژیم مزدور تیزی نمایند ، این چهره ها در چهار راه سیاست دولت های دست نشاندۀ عظمت و بزرگی خیانت ، جنایت و خبائت شان را بارها نشان داده اند ، احمدضیا مسعود ، محمد محقق ، رشید دوستم ، صدای سه گانه آنها ولسمشر انتصابی را با جوکوب کلمات مخاطب قرار داده گفتند:

آقای ارگ مشر!

بیانات شما مارا تا آستانه انفجار رسانیده است ، چه دروغ های شاخدار ، کدام مردم ، کدام ولسمشر و کدام وطن شما را پذیرفته و انتخاب کرده اند ؟ بگذار بگوئیم : شما به اساس سیاست تجاوز ، وجایگاه تان در امر وطنفروشی در همان روزگار هرج و مرج یازدهم سپتمبر ، و دستپاچی ساختگی آتش افروز جهان ، در پناه قدرت هواپیما های (ب - ۵۲) از پشت دخل هونل تان مستقیم به کاخ ریاست جمهوری دستمالی شده و ملوث فرود آمدید ، و خود را پیچیده در جالیش زورورق های سیستم سرمایه داری ناف زمین و رهبر مردم افغانستان پنداشتید ، مگر فراموش کردید ، این ما بودیم ، و همین معاونک تان قسیم فهیم بود که زمینه های ارتقای شمارا تا سطح گنبدیگی فراهم نمودیم ، بلی ما و چندتای مثل ما را که حیثیت پله های زینه را برای بلند رفتن تان به سکوی زمامداری داشتیم فراموش می کنید ؟ می دانیم در زیر کلاه قره قل تان چه می گذرد ... بلی ، درست فهمیده اید ، ما و برادر های تنی ما همان خلقی ها ، پرچمی ها ، جهادی ها و طالب های کرام دشمنی با مردم ، چاکری و آستان بوسی را یاد داشتیم و داریم ، بلی ، مارا هم در همان تغاره ای خمیر کرده اند که شما را ، میگویند : « چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است » بر ما خرده مگیرید ، نه ما بهتر از شما هستیم و نه شما بدتر از ما ... ما افشاءگری نمی کنیم ، مگر امتیاز می خواهیم ، بیشتر از آنچه در امر چوروچپاول ، اعمال قدرت و نفوذ سیاسی منحط به ما داده شده است ، شما نیک می دانید ، اگر ما نباشیم شما هم نیستید ، ببینید با خود استیم می گویند : « از دائی چه ... پناهی » ما می خواهیم بگوئیم : که در این نشست ، زیر سقف این تالار چراغانی در این دور تصمیم گیری همان های دعوت شده اند که در دوره های

پشین بودند ، یعنی هر کدام چوبکی زیر بغل دارد ، و به نحوی از چهارسوق ما می گذرد همینطور نیست ؟ بگذارید
مشرح تر بگوئیم : جشن دیوالی و رنگبازی را تصور کنید ، ما همه آلوده با رنگ های مختلف استیم ، رنگباز ،
رنگ شده و رنگارنگ ، و در این دکان آقای ارگ مشر رنگ آمیزی شما چشمگیرتر از ماست ، این نکته را به خاطر
داشته باشید ، (رنگبازی در مراسم دیوالی مفهوم تفریح و بذل رنگ دوستی و محبت را دارد) مگر رنگبازی ما به
خاطر فریب و بریادی دوستی ها و مردم است ، ما درین مزایده دوبالاگی می کنیم ، ما

آواز جر و لسمشر با دری شکسته ، با جهش از حلقوم بلندگو چهار طرف سالون دویده همه را در سیطره قدرت
خیالی کوچک مردان بی تلخه منجمد ساخت ، او میگفت : "بس بسیار با لفظ و قلم گپ زدین ، ما هر کلام و حرف
شماره بارها از دهان خون آلود و پُر آب گلبدین ، ربانی ، صبغت الله ، گیلانی ، سیاف ، حقانی ، ملا عمر ، عبدالله
عبدالله ، خلیلی ، فهیم و دیگران از این قماش شنیده ایم ، حاجت ایقدر دعوا و دنگله نیس ، به شما هم ازی آش پخته
شده یگان کاسه خات رسید ، حالی چرا رسوائی و بی آبی میکنین ، ماره پیش همی خارجی ها ده یک پیسه نسا زین ،
او بیادرها ! والله و بالله ما کل ما ده ای حمام سیاسی همو یک لُنگ داریم ، پت و پنهان نیس ، ما بری یکی دیگی
خود مالوم استیم ، ما همه ده مسأله انفجار ، ترور ، قاچاق ، آدم ربائی ، چپاول دارائی های عامه ، تجاوز ،
اختلاس، قانون شکنی ، زورگوئی ، فساد اداری ، تفرقه اندازی ، نابوری ، بدبختی های دگر مثل گرسنگی ،
بیماری ، بیسوادی ، معتاد ساختن مردم به چرس و تریاک و هیروئین ، بیکاری ، بی سرپناهی و حتا تجزیه
اوغانستان شریک و همدست استیم ، ما میفامیم ، شما ، امریکا و دنیا میفامه که گپ چیس ، باز چرا اونجای شما
میسوزه ؟ بگذریم اگه کدام دعوا دگه بیشتر ازی دارین ، باز ما ده جلسه (قطر) و در حضور بیادری های ناراضی
طالبان کرام خواهیم دید ، بیا درسره گورو ، و رورکه بیا مالومیژی"

آواز گوینده و گرداننده برنامه که به زبان انگلیسی تقریر می نمود سخنان داهیانة و لسمشر را برش داد ، او می
گفت: اگر طرفین درگیر معضله افغانستان در این جا ، در دور دوم جلسه (بُن) به کدام فیصله نرسیده اند باکی نیست،
ما در دور دگر در دولت اسلامی (قطر) در حضور دهها شیخ و شحنة همدیگر را ملاقات نموده واجندای مزایده
مربوط به سرنوشت افغانستان و مردم افغانستان را پی خواهیم گرفت ، در آنجا برادران امتیاز طلب ، شهید گستر ،
خونین دست و آلوده آستین دیگری که ادعای وارستگی افغان و افغانستان را از اسارت کین و کید ، کفروالحاد دارند
حضور خواهند داشت ، برادران همیشه رفیق که شکلاً افغان مگر دراصل پاکستانی ، ایرانی ، عرب ، چیچینی ،
اسرائیلی وگیروترسا اند ... حالا دگر برادر بزرگ امریکا ، دوست و حامی دموکراسی و آزادی ملت ها درجهان ،
با همدستی یاران هم پیمان خویش دول شرق و غرب همه زمینه ها را فراهم نموده است ... حاضرین محترم لطف
نموده از قطی های چاکلیت بسته بندی شده که روی میز پیش دروازه قرار دارد بردارید ، دهن تان را شیرین کنید .
مدعیان تاج و تخت حسب عادت خارج از صف برای به دست آوردن غنیمت هجوم بردند ، در این هنگامه صدای
برنامه گذار که می گفت : پیش به سوی (قطر) در همه ای داد و گرفت گم گشت ، و بالاخره کسی نفهمید
«حکومت به دست کیست !!»

ناتور رحمانی